



نقد + کتاب

غم و شادی مقابل یکدیگر نیستند!

گفت‌وگو با عباس سعیدی
نویسنده کتاب «و توی دروازه»

حسن گچ‌کار و نرگس از دار دنیا فقط همین یک بچه را داشتند؛ یعنی اگر خدای نکرده دری به تخته‌ای می‌خورد و تخته برمی‌گشت و می‌خورد وسط ملاج «کریم-خلیل» و زبانم لال بلایی به سرش می‌آمد، نسل حسن گچ‌کار منقرض می‌شد. کریم-خلیل قصه ما هم که مادرش کریم صدایش می‌کرد و پدرش که خیلی طرفدار اسم‌هایی مثل کریم نبود، خلیل را برازنده‌اش می‌دانست، نه گذاشت و نه برداشت و درحالی‌که می‌دانست ادامه نسل حسن گچ‌کار به او بستگی دارد، اعلام کرد که می‌خواهد برود جایی که احتمال برخورد تخته به ملاج از هر جایی بالاتر بود.

به این ترتیب کریم- خلیل و غلوم در یک حرکت که واقعاً از آنها بعید بود و تمام محله را در شوک فرو برد، عازم جبهه شدند. کتاب «و توی دروازه» داستان سفر این دو رفیق به جبهه‌های جنگ است؛ داستانی که باعث می‌شود خنده و گریه‌تان باهم قاطی شود.

چه شد که «و توی دروازه» را نوشتید؟

این کتاب، آغاز راه رمان‌نویسی من بود. پیش‌تر، به واسطه رشته تحصیلی‌ام، ادبیات نمایشی، داستان کوتاه و نمایشنامه‌های زیادی نوشته بودم؛ اما این اولین بار بود که به سراغ رمان‌نویسی می‌رفتم. به نظرم آمده بود که می‌شود آن جنگ هشت‌ساله را، از چشمان

معصوم یک پسر نوجوان جنوبی نگاه کرد. همان روزها به طور اتفاقی با یک قصه واقعی روبه‌رو شدم و همین قصه را بن‌مایه اصلی رمان «و توی دروازه» قرار دادم.

طنز تا چه حد به یک ماجرای تلخ عمیق

می‌دهد و تا چه حدش آسیب می‌زند؟

به عقیده من، «تراژدی» (محتوای غم‌انگیز) و «کمدی» (محتوای طنز) مقابل یکدیگر نیستند، بلکه چنان درهم آمیخته‌اند که گاهی نمی‌توان مرز مشخصی بینشان قائل شد. وقتی مشغول نگارش این اثر بودم، به هیچ عنوان عامدانه تلخی یا طنز آن را کم یا زیاد نمی‌کردم؛ تلاش من تنها بر این بود که روایتگری کنم و اجازه بدهم که خودِ روایت، زبان و طعم آن، لحظه خود را برگزیند.

راوی مستقیماً با مخاطب در تعامل است و حتی به او توصیه می‌کند این کتاب را نخواند؛ چرا؟

من به دنبال صمیمیتی دوستانه بودم. می‌خواستم نوع روایت و زبان آن، مانند این باشد که شخصیتی واقعی کنار خواننده نشسته و دارد قصه‌ای را تعریف می‌کند. شخصی ملموس با تمام ویژگی‌های یک انسان حقیقی که گاهی جدی می‌شود، گاهی شوخی می‌کند، گاهی می‌خندد، گاهی گریه می‌کند، گاهی سر ذوق می‌آید و حتی گاهی اوقات با اکراه روایتگری می‌کند.

با توجه به نوع فکر و رفتار کریم-خلیل، آیا نوجوانان می‌توانند با او هم‌ذات‌پنداری کنند؟

شخصیت کریم-خلیل، نه فرشته است و نه شیطان، نه سفید مطلق است، نه سیاه مطلق، نه ابرقهرمان است، نه یک بازنده؛ او فقط پس‌رکی معمولی است با دنیایی از کنج‌کاو‌ی‌ها. به گمانم سیزده نوبت چاپ این رمان، می‌تواند نویدبخش این نکته باشد که نوجوانان زیادی شخصیت کریم-خلیل را پذیرفته‌اند.

پرداختن به چهره تلخ و تاریک جنگ تحمیلی در داستان نوجوان ضروری است؟

من این کتاب را هشت سال پیش نوشتم. شاید اگر امروز قرار بر نوشتن آن داشتم، کمی از توصیفات صحنه‌های دلخراشش کم می‌کردم؛ اما شنیدن این حقیقت شاید برایتان عجیب و جالب باشد که در حین نوشتن این اثر، هنوز هیچ تصمیم روشنی برای رده سنی مخاطب رمان در نظر نگرفته بودم. به عبارت دیگر، بشخصه بعد از چاپ کتاب، با دیدن تصویرسازی روی جلد و خواندن سرشناسه متوجه شدم که این کتاب در ژانر رمان نوجوان دسته‌بندی شده است.

نشان به آن نشان که حتی تا چند ماهی با این دسته‌بندی مخالفت می‌کردم و مدعی بودم اینکه شخصیت اصلی این رمان یک نوجوان است، دلیل بر این نمی‌شود که الزاماً با اثری نوجوانانه طرف هستیم. به هر حال، پس از چندی، دست از مخالفت برداشتم و پذیرفتم که اگر عمده مخاطبان، این کار را یک رمان نوجوان می‌بینند پس قطعاً قضاوت آنان بر توضیحات من ارجحیت دارد. به همین دلیل است که عرض می‌کنم اگر امروز قصد بازنویسی «و توی دروازه» را داشتم، از تلخی‌های آن می‌کاستم.